

Western studies in the contemporary history of Iran based on the thoughts
of Mokhbir Al-Saltanah Hedayat

*Seyyed Hossein Falahzadeh*¹

(DOI): [10.22034/mte.2022.10371.1428](https://doi.org/10.22034/mte.2022.10371.1428)

Abstract

Original Article

P 158 - 184

The knowledge of Iranians towards the new civilization of the West has started since the Safavid era. However, this knowledge has always faced ups and downs and different approaches in different periods. Western studies in Iran have mostly flowed in two forms of praise and criticism, but according to the requirements of each age, one of these two forms has been overcome. In addition to the overview of the view of some Iranians towards the West in contemporary history, the present article tries to do a detailed review of Mokhbir al-Saltanah Hedayat's view on the above topic. This review has been based on his writings, especially the book Tohfah Mokhbiri. Mokhbir al-Saltanah, who is one of the famous men of Iran during the Qajar and Pahlavi eras, has a critical attitude towards the West, despite studying in the West and being familiar with the legacy of its new civilization. According to him, secularism, irreligion and materialism are the foundations of Western civilization, which are manifested in the form of greed and competition in the accumulation of wealth, arbitrariness in the name of freedom and unhealthy relations in the international arena. Despite these unpleasant manifestations, which are wrong to imitate for the Easterners, in his view, the West also has a laboratory that deserves to be studied.

Key words: Iran, western studies, critical, Mokhbir al-Saltanah, contemporary history.

¹ - Associate Professor, Department of History, Bagher al-Uloom University, Qom, Iran.hossain270@gmail.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

غرب‌شناسی در تاریخ معاصر ایران با تکیه بر اندیشه‌های مخبر السلطنه هدایت

سید حسین فلاح زاده^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.10371.1428](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.10371.1428)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۸۴/۱۵۸

چکیده

شناخت و معرفت ایرانیان، نسبت به تمدن جدید غرب، از عصر صفویه آغاز شده است؛ اما این شناخت، همواره در دوره‌های مختلف با فراز و فرودها و رویکردهای گوناگونی رو به‌رو بوده است. غرب‌شناسی در ایران بیش‌تر در دو شکل تمجیدی و انتقادی جریان داشته است؛ اما به‌مقتضای هر عصری، یکی از این دو شکل غلبه یافته‌اند. نوشتار حاضر، ضمن بررسی اجمالی نگاه برخی از ایرانیان به غرب در تاریخ معاصر، می‌کوشد: به بررسی تفصیلی دیدگاه مخبرالسلطنه هدایت در موضوع فوق‌پردازد. این بررسی با استناد به نوشته‌های او به‌خصوص کتاب تحفه‌ی مخبری، صورت گرفته است. مخبرالسلطنه که از رجال نامی ایران در عصر قاجار و پهلوی است علی‌رغم تحصیل در غرب و آشنایی با میراث تمدن جدید آن، نگرشی انتقادی به غرب دارد. از نظر وی دنیاگرایی، بی‌دینی و ماتریالیسم بنیاد تمدن غرب است که مظاهر آن نیز در شکل حرص و رقابت در جمع‌آوری مال، خود سری به‌نام آزادی و روابط ناسالم در عرصه‌ی بین‌المللی تجلی یافته است. علی‌رغم این مظاهر ناپسند، که تقلید از آن، برای شرقیان نادرست است، غرب از نظر وی دارای لابراتوار نیز هست، که سزاوار فراگیری است.

واژگان کلیدی: ایران، غرب‌شناسی، انتقادی، مخبرالسلطنه، تاریخ معاصر.

^۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. hossain270gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲



مقدمه

به لحاظ تاریخی، غرب‌شناسی ایرانیان، نخست از عصر صفویه (۱۱۳۵ - ۹۰۷ ق) آغاز شد و پس از آن، در دوره‌های قاجاریه (۱۳۰۴ - ۱۱۷۵ ش) و پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۰۴ ش) ادامه دارد. در عصر صفویه، این شناخت، نخست بر اثر تقابلی که دولت صفوی با پرتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها در خلیج فارس داشته، پدیدار شده است. بخش دیگر آن، ناشی از مواجهه‌ی ایرانیان، با برخی سیاحان، مبلغان مذهبی یا نمایندگان سیاسی دولت‌های غربی بوده است؛ اما با پیدایش قاجاریه که می‌توان آن را آغاز تاریخ معاصر نیز قلمداد کرد، روند غرب‌شناسی در ایران شکل دیگری به خود گرفت. در روزگار قاجاریه، غرب‌شناسی هم عمق بیش‌تری یافت و هم از راه‌های مختلفی محقق شد. ورود ایران به چرخه‌ی مسایل بین‌الملل و تاثیر آن تحولات بر ایران در کنار شکل‌گیری جنگ‌های ایران و روسیه و بعدها تاسیس دارالفنون و دعوت از استادان خارجی برای تدریس در آن، از عوامل شکل‌گیری معرفت ایرانیان به غرب در دوره‌ی مذکور بود. بخش دیگری، از این شناخت از طریق دانشجویانی صورت گرفت، که در آن عصر برای تحصیل عازم اروپا شدند. اعزام سفیران و نمایندگان سیاسی به کشورهای غربی عامل دیگری برای رشد آگاهی از غرب در تاریخ معاصر ایران بوده است.

عصر پهلوی و شروع آن در دوره‌ی رضا خان را در تاریخ کشورمان می‌توان دوره‌ی غلبه‌ی رویکرد غرب‌شناسی تمجیدی به شمار آورد. به دنبال این رویکرد بود که در این مقطع گرایش‌های شدیدی نسبت به غرب در برنامه‌ی رژیم قرار گرفت. رضا خان به تدریج در تقابل با عناصر سنتی و برخی از طبقات اجتماعی همانند روحانیان، قرار گرفت و تحت تاثیر برخی دیدگاه‌های روشن‌فکران غرب‌گرا واقع شد. (فردوست، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۵۲) نوسازی در ارتش کم کم او را به نوسازی جامعه نیز، سوق داد و به اقدامات دولت‌مردانی چون: آتاتورک دل بست. سفر او به ترکیه نیز، مزید بر علت شد و بر این اساس، دوره‌ی رضا خان به دوره‌ی غلبه‌ی گفتمان غرب‌گرایی و تجددطلبی در ایران بدل شد. (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۵۹ - ۲۶۰)

در مقابل این گفتمان، فرهنگی و سیاسی غالب عصر پهلوی که همسان تند باد و توفانی مهیب در آن روزگار وزیدن گرفته بود، البته مقاومت هم کاری آسانی نبود. از این‌رو، کم‌تر، صاحب فکر و به‌ویژه دولت‌مردی یافت می‌شد که در اندیشه‌ی این مقاومت باشد. با این وجود، با تامل در آثار و خاطرات بر جای مانده از آن زمان، به نادر رجال برجسته‌ای بر می‌خوریم که به نوعی می‌کوشیدند، تا در مقابل آن گفتمان غرب‌گرایی تمجیدی بایستند و حتی به شکلی به نقد آن هم بپردازند.

حاج مهدی قلی خان هدایت، معروف به مخبرالسلطنه از جمله این نوادر است، که به رغم حضور

در غرب و تحصیل در فرنگ و هم‌چنین حضور در صحنه سیاسی عصر پهلوی و داشتن مسؤولیت، به غرب و تمدن برآمده آن با رویکردی انتقادی می‌نگریسته است. او می‌کوشید، تا در برابر غلبه‌ی غرب‌گرایی تمجیدی و به تبع آن نوگرایی افراطی عصر پهلوی اول، مقاومت نماید و به ترویج نگرش انتقادی خود بپردازد. مقاله‌ی حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتاب‌خانه‌ای می‌کوشد، تا نخست سیر اجمالی غرب‌شناسی ایرانیان پیش از مخبرالسلطنه و نوع رویکردها به غرب در تاریخ معاصر را بررسی کرده و سپس به معرفی مخبرالسلطنه و بررسی اندیشه‌های او در مورد غرب بپردازد. به عبارتی، مساله‌ی مقاله‌ی حاضر، بررسی نوع نگاه به غرب در تاریخ معاصر با تکیه بر اندیشه‌های مخبرالسلطنه هدایت است. مواجهه با دنیای غرب در تاریخ معاصر که هم‌چنان نیز، ادامه دارد و لزوم شناخت سطح نگرش متفکران ایرانی به غرب در دوره‌ی مذکور، انجام این گونه پژوهش‌ها را ضروری می‌سازد، از طرفی مقابله تمدنی با غرب و به‌خصوص فرهنگ و سبک زندگی غربیان، نیازمند نوعی نقادی تمدن مدرن است که در این گونه جست‌وجوها دنبال می‌شود. آثار بر جای مانده از مخبرالسلطنه اعم از نثر و نظم در کنار سفرنامه‌ها و خاطرات دیگر، ایرانیانی که در مورد غرب تالیفاتی داشته‌اند، مهم‌ترین منابع نوشته حاضر است.

۱. پیشینه

در باب غرب‌شناسی در دنیای اسلام و ایران، تا کنون آثار چندی نشر یافته است. کریم مجتهدی در کتاب «آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غربی»، کوشیده است، تا به چگونگی آشنایی برخی از ایرانیان هم‌چون: افضل‌الملک کرمانی، بدیع‌الملک میرزا، آخوندزاده و دیگران، با فیلسوفان غرب و اندیشه‌های آنان بپردازد.

عبدالهادی حایری نیز، در کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب»، از نوع غرب‌شناسی کسانی چون: محمد ربیع، عبداللطیف شوشتری، سلطان‌الواعظین، آقا احمد کرمانشاهی و دیگران در عصر قاجاریه و قبل از آن، سخن گفته است. او در این اثر، برای غرب دو رویه دانش و کارشناسی و هم‌چنین استعماری در نظر گرفته است. (حایری، ۱۳۶۷ ش: ۸۳ - ۲۳)

سید احمد رهنمایی در کتاب «غرب‌شناسی: سیری در تحولات فرهنگی و سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم»، تاریخ اندیشه و تحولات غرب را از یونان باستان تا هزاره دوم بررسی کرده است؛ اما به بررسی دیدگاه متفکران ایرانی در مورد غرب نپرداخته است.

احمد رهدار در کتاب «غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر»، کوشیده است به بررسی نوع نگرش عالمان شیعه ایرانی در تاریخ معاصر به غرب بپردازد و دیدگاه‌های آن‌ها را بر اساس سیر تاریخی بررسی نماید. در این اثر، مواضع علمای شیعه در مقابل چهره‌های کلامی - مسیحی، سیاسی - نظامی، اقتصادی و فکری - فرهنگی غرب بررسی شده است.

عبدالوهاب فراتی نیز، در کتاب «روحانیت و تجدد با تاکید بر جریان‌های فکری - سیاسی حوزه علمیه قم»، موضع جریان‌های مختلف حوزوی را در قبال تجدد شناسانده است.

احسان بخشنده در مقاله برخورد روشن‌فکران مسلمان با تجدد و تاثیر آن بر مفهوم غرب‌شناسی در ایران، هرچند در کنار بررسی دیدگاه‌های کسانی چون: محمد عبده، سید قطب و دیگران، در کشورهای اسلامی به برخی از متفکران ایرانی هم‌چون: امام خمینی^(۵)، شریعتی، اردکانی و مجتهدی نیز، پرداخته است؛ اما بیش‌تر می‌کوشد؛ عکس‌العمل آنان را در قبال تجدد، پیگیری نماید. (رک: بخشنده، ۱۳۹۲: ۱۰۲ - ۸۳)

احمد کلاته ساداتی نیز، در مقاله‌ی خود با عنوان «ما و جادوی میداس، جهان اسلام و غرب‌شناسی انتقادی»، تلاش دارد، تا غرب‌شناسی در دنیای اسلام را با تکیه بر بسترهای فرهنگی و تاریخی جوامع اسلامی بازشناسی کند. از این‌رو، به نظر وی غرب‌شناسی مسلمانان بر ساختی انتقادی در مقابل شرق‌شناسی است. (رک: ساداتی، ۱۳۹۳: ۷۹ - ۶۱)

مقاله‌ی جریان‌شناسی غرب‌شناسان در ایران معاصر نیز، که به قلم سید مهدی موسوی‌نیا و حسین نادری نگارش یافته است، با نگاه جریان‌شناسانه واکنش‌های متفکران ایرانی به غرب را معرفی می‌کند. در این مقاله این متفکران در دو دسته‌ی عرف‌گرا و دین‌گرا معرفی شده‌اند. (رک: موسوی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۲۳ - ۱۰۷) کتابها و مقاله‌های مذکور هرچند اندیشه و عکس‌العمل برخی از متفکران ایرانی را بازتاب داده است؛ اما هیچ‌کدام به بررسی دیدگاه مخبرالسلطنه آن، هم به شکل تفصیلی نپرداخته‌اند و از این لحاظ، مقاله‌ی حاضر، دارای نوآوری است.

۲. مفاهیم

۱.۲. غرب‌شناسی

غرب‌شناسی را می‌توان به شناخت و دانسته‌هایی تعریف کرد، که به مغرب زمین مرتبط است. در این معرفت، علاوه بر جغرافیا و سیر تحولات تاریخی، اندیشمندان و نوع فرهنگ و تمدن غرب به‌خصوص در قرون اخیر که به‌عنوان قرون جدید یا عصر مدرن از آن، یاد و نام برده می‌شود، کانون

توجه است. از این‌رو، به اختصار می‌توان غرب‌شناسی را نوعی شناخت و قضاوت در مورد فرهنگ و تمدن جدید غرب، محسوب کرد.

۲.۲. تاریخ معاصر

تاریخ معاصر هرکشوری را می‌توان مقطعی تاریخی دانست، که هرچند در زمان شروع آن، می‌تواند، اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ اما پایان آن به زمان کنونی ختم می‌شود. به عبارتی دیگر، تاریخ معاصر هرکشوری را بایستی آخرین مرحله‌ی تاریخی آن کشور دانست، که هم‌چنان در آن زیست و حضور دارد و هنوز هم از آن، عبور نکرده است. از این‌رو، تاریخ معاصر ایران نیز، مقطعی از تاریخ این کشور است، که پایانش به زمان کنونی ختم می‌شود، هرچند در آغاز آن، اختلاف نظر وجود دارد. برخی ابتدای آن را عصر صفویه، برخی آغاز قاجاریه و دیگرانی جنبش مشروطه، به حساب آورده‌اند. (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۲۹)

۳.۲. مخبر السلطنه

حاج مهدی قلی خان هدایت (۱۲۸۰ - ۱۳۷۵ ق)، فرزند علی‌قلی خان مخبرالدوله و نوه‌ی رضا قلی خان هدایت که ملقب به امیر الشعرا و متخلص به هدایت بوده و در عصر ناصرالدین شاه و به دنبال مرگ پدرش، به مخبر السلطنه ملقب گردید. معرفی تفصیلی وی را در ادامه این نوشتار آورده‌ایم.

۳. غرب‌شناسی در عصر قاجاریه

همان‌گونه که در مقدمه گذشت، هر چند آشنایی نخست ایرانیان با غرب از عصر صفویه شروع شده است؛ اما شناخت بیش‌تر ایرانیان، از غرب به روزگار قاجاریه و تاریخ معاصر اختصاص دارد. در این دوره، بر عکس عصر صفویه، که غرب‌شناسی ایرانیان متکی بر مشاهده‌ی غربیان در وطن خود بوده است، غرب‌شناسی بیش‌تر، از طریق سفرهای ایرانیان به غرب و مشاهده نزدیک فرهنگ و تمدن غرب شکل گرفت.

میرزا صالح شیرازی، از جمله نخستین ایرانیان و دانشجویانی بود، که در عصر فتح‌علی و توسط عباس میرزا، به غرب رفت. نگرش او نسبت به غرب را می‌توان از طریق سفرنامه وی به دست آورد. اثر او را می‌توان یکی از مهم‌ترین آثار غرب‌شناسی در اوایل عصر قاجاریه تلقی کرد. میرزا صالح در مورد کاغذ اخبار (روزنامه) و میزان چاپ آن در انگلستان آورده است: «تخمیناً از قرار سیاه سالیانه اشخاص چاپ زدن که به بنده رسیده است در هر ساله بیست و پنج ملیان کاغذ اخبار در کل انگلند چاپ می‌شود.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۰۲) او هم‌چنین از داکس‌ها؛ یعنی محل توقف کشتی‌های

تجاری در بنادر، مسکن ضمانت خانه (مراکز بیمه مسکن و کشتی)، ترسیل و ایصال نوشتجات مصحوب کوچ (پست نامه‌ها) و غیره سخن گفته است. (ر.ک: میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۰۵ - ۳۰۰) در مجموع شاید بتوان گفت که هرچند خاطرات او بیش‌تر در بردارنده نوعی توصیف خوب از انگلستان است و از این‌روی می‌توان غرب‌شناسی او را نوعی غرب‌شناسی تمجیدی به حساب آورد، با این وجود، از مطالعه سفرنامه وی می‌توان دریافت که در مواردی به نقد رفتارهای غریبان نیز پرداخته است.

نمونه‌ی دیگر، دانشجویان اعزامی، حسین قلی خان شقاقی از محصلان دارالفنون بود که در عصر ناصری برای تحصیل عازم فرانسه شد. وی چندین سال در آن‌جا ماند و بعدها به ایران بازگشت. او نیز، در سفرنامه خود، نکات جالبی را آورده است: «الحال که متجاوز از پنجاه سال است که در تهران مقیم می‌باشم با منتهای اسف می‌بینم که آداب مسلمانی به‌طور کلی از میان رفته، جمعی فرنگی مآب ظهور کرده‌اند، که ابداً از آداب مسلمانی بهره‌ای ندارند و از هر جهت اقتدار به فرنگیان بی‌عقیده و بی‌ایمان و طبیعی مذهب می‌کنند.» (شقاقی، ۱۳۵۳: ۷۳)

اعزام سفیران و نمایندگان سیاسی به کشورهای غربی، عامل دیگری برای رشد آگاهی از غرب در تاریخ معاصر ایران بوده است. ابوالحسن خان ایلچی، از جمله نخستین سفیران ایرانی در انگلستان بود. او نیز در سفرنامه خود، با عنوان حیرت‌نامه گزارش‌های چندی از اوضاع انگلستان و شهر لندن به دست داده است. از عنوان برگزیده وی برمی‌آید، که تحولات غرب او را متحیر ساخته است.

«شخصی از بس که نوشته بود: هر نیک و بدی که در این شهر دیده‌اید، قلمی ننماید، چند فقره نوشته به نوزخانه (شاید منظور او نیوزخانه باشد) فرستاده بودم اکثری از دیدن نوز مذکور خوشنود و قلیلی می‌گفتند که چرا شما جواب نوشتید. از آن‌جایی که چیز بد کم‌تر دیده بودم بعضی به‌خاطر شان رسیده که من خوش آمد مردم انگریز گفته‌ام حال آن‌که هر چه در نظر خوب آمده یا بد آمده بدون زیاد و کم نوشته بودم. (ایلچی، ۱۳۶۴: ۳۱۶)

او درجایی دیگر آورده است:

«این شهر (لندن) البته قریب به سی هزار فیوج (زان فاسد) دارد.» (همان، ۳۱۸)

نام‌برده در مدت اقامت خود در انگلستان به سلک فراماسیون‌ها هم در آمده است: «به خانه فریمسس (فراموش‌خانه یا خانه فراماسونری) مهمان بودیم من هم فرمسس شدم و نهایت خشنودی حاصل نمودیم.» (همان، ۱۳۶۴: ۳۳۳)

گذشته از این آثار، نوع نگرش نسبت به غرب در عصر قاجاریه را می‌توان از منظر مورخان آن روزگار نیز بازشناخت. میرزا فضل‌الله شیرازی خاوری، در توصیف فرانسه در آن زمان می‌نویسد: «اهلش به

غایت هنرمند و شجاع و پرصنعت، از قرار تصدیق جماعت انگریز در فنون علوم غریبه با ایشان برابرند و در جمیع صنایع بعد از قرار انگریز از جمیع قرارات بهتر.» (شیرازی خاوری، ۲۴۵)

دوست علی خان معیرالممالک که یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه را ثبت کرده نیز نشان می‌دهد؛ که شاه قاجار از غرب بی‌خبر نبوده است. وی از قول ناصرالدین شاه به حاج سیاح می‌گوید: «از قراری که شنیده‌ام هم مسلک ملکم در روزنامه قانون مطالبی در مورد لزوم دادن آزادی و برقراری آیین مشروطه در ایران نوشته است. از قول من به او بنویس که به اندازه تو و امثال تو عقل و شعور دارم. تواریخ و سیر هم خوانده‌ام و از اوضاع دنیا آگاهم. نیک می‌دانم که ترقی کامل مملکت بسته به آزادی است، ولی دادن آزادی به مردم نادان و بی‌سواد و رها ساختن عناد اراذل و اوباش تیغ در کف زندگی مست نهادن است و آرامش و امنیت کشور را به خطر انداختن. به خصوص، به او بگو که این فضولی‌ها را کنار بگذارد و مطمئن باشد، روزی که تشخیص دهم مردم شایستگی داشتن حکومت مشروطه و لیاقت استفاده از آزادی را دارند اگر لازم باشد از تاج و تخت نیز می‌گذرم و مشروطه را به آنان ارزانی می‌دارم. مردم قبل از آزادی احتیاج به سواد و تربیت صحیح دارند.» (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۴۷)

این دیدگاه ناصرالدین شاه، در مورد ضرورت آموزش عمومی مورد توجه دیگران نیز، بوده است. ناظم‌الاسلام کرمانی از قول مرحوم طباطبایی که خود مدرسه اسلام را تاسیس کرده و ناظم‌الاسلام را که از روحانیان تجددخواه بوده است، به عنوان مدیر آن انتخاب کرده بود، در باب ضرورت فراگرفتن علوم جدید می‌آورد:

«باید سعی کرد، که ملت عالم شوند پس بر شما باد به اصلاح معارف و تاسیس و تکثیر مکاتب و احداث مدارس ابتداییه و علمیه و غیره.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶۰) اما ناظم‌الاسلام خود، معتقد است، که تا اساس مشروطیت فراهم نیاید نور علم پرتو افکن ساحت ایران نخواهد شد. (همان، ۳۹۳)

توصیف غرب و تمجید از آن در این روزگار گاه به‌گونه‌ای بوده که حتی تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه که در مقایسه با دیگر دختران ایرانی امکانات زیادی برای او در ایران فراهم بوده است اقرار می‌کند که به واسطه آن‌چه به او آموخته بودند، او هم دیوانه‌وار میل رفتن به اروپا را داشته و قوت گرفتن این میل در او باعث متارکه وی با شوهرش شده است. (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۱۰) دولت‌آبادی که خود صاحب مدرسه جدید بود و در عصر مظفرالدین شاه به بعد می‌زیسته است، انتظار دارد، که شاه و همراهانش که به سفر فرنگ رفته بودند چون بازگردند به توسعه دادن معارف و انتظام امور آن علاقه‌مند شوند و در غیر این صورت به قول او غافل رفته‌اند و غافل باز گشته‌اند. وی فهم شاه و درباریان را از غرب فهمی ناقص می‌شناسد.

«همه انتظار می‌کشند، که شاه و رجال دولت از اروپا مراجعت نمایند و از دیدن اوضاع حیرت‌انگیز اروپا این قدر متاثر شده باشند، که به چهار مدرسه کوچک ابتدایی خود اهمیت داده و نواقص آن را بر طرف سازند، ولی باید دانست، که مسافران فرنگ ما در اروپا جز به آن چه مطبوع طبع حیوانی آنها بوده است به چیزی نگاه نکرده اند. (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۷)

کسروی، اما بر این باور است، که به رغم تحولات گوناگون در غرب در عصر قاجاریه و پدید آمدن ابزارهای جدید و شکل‌گیری دولت‌های بزرگ، نه پادشاهان قاجاری و نه سرجنیان توده از آن تحولات سر در نیاوره و از نوعی بی‌خبری نسبت به اوضاع غرب رنج می‌برند. از این‌رو، بر شیوه‌ی کهن خود هستند و همین عامل عقب ماندگی ایران شده است. (کسروی، ۱۳۶۳: ۷)

۴. نوع رویکرد به غرب در تاریخ معاصر

در یک تامل جدی در عرصه‌ی تاریخ غرب‌شناسی در ایران، باید گفت که نوع غرب‌شناسی ایرانیان در همه زمان‌ها یکسان نبوده است، بلکه عناصر زمانی و مکانی و غیره بر آن تاثیر جدی داشته‌اند. علاوه بر آن، نوع روش نیز نسبت به مقوله غرب‌شناسی متفاوت بوده است. در مواقعی غرب‌شناسی در شناخت پاره‌ای ایسم‌ها و اندیشه‌ها تجلی یافته در حالی که در مواقعی دیگر، نوع نگاه به غرب به تحولات تاریخی آن معطوف بوده است و کوشش شده سیر شکل‌گیری غرب بررسی شود. در مواقعی نگرش به غرب به ابعاد فکری، فلسفی و در مواقعی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. (رهنمایی، ۱۳۸۴: ۱۳) دیگرانی بر این باورند، که در مقابل خودنمایی غرب، کشورها به شکل‌های گوناگونی مانند سردرگمی، انکار، پیروی، شیفتگی، رودررویی، بی‌زاری و یا آمیزه‌ای از این‌ها واکنش نشان داده‌اند. ایران نیز از آن‌جا که در تاریخ معاصرش، با غرب رو به‌رو بوده چنین واکنش‌هایی، عناصر اصلی تاریخش را تشکیل داده است. (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۲)

اما بر خلاف دیدگاهی که معتقد است: غرب نه مجموعه‌ی بدها و خوب‌ها و نه یک‌پارچه خوب یا بد است، بلکه غرب یک عالم است و عالم پر از امکان‌هاست (داوری، همان، ۱۰۱). جریان غرب‌شناسی در کشور ما به‌طور عمده، با نوعی نگاه ارزشی همراه بوده و بر این اساس بیش‌تر در دو قالب و رویکرد تمجیدی و انتقادی خود نمای کرده است. برخی به‌جای واژه تمجیدی از واژه توصیفی استفاده می‌کنند. حمید مولانا بر این اساس می‌نویسد:

«در قرون اخیر غرب‌شناسی در ایران و به‌طور کلی در ممالک اسلامی اغلب توصیفی بوده و نه، تحلیلی و انتقادی و این روش، به عقیده من کم و بیش ادامه دارد. انگیزه چنین غرب‌شناسی معمولاً

انتقال افکار غرب به شرق و جوامع اسلامی و استفاده از آن‌ها در قرائت و گفتمان‌های جدید فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روز است.» (مولانا، ۱۳۸۰: ۱۰)

نام‌برده غرب‌شناسی توصیفی یا غیر انتقادی را در ایران، طی چهار مرحله‌ی تاریخی ارزیابی می‌کند.

دوره‌ی اول، دوره‌ی شیفتگی است، که از اواسط قرن نوزدهم شروع شده و تا انقلاب مشروطه و جنگ اول و انقلاب روسیه ادامه یافت. دوره‌ی دوم دوره‌ی فریفتگی نسبت به غرب است، که با سقوط سلسله قاجاریه و ظهور پهلوی و گرایش فوق‌العاده و سریع به غرب شروع می‌شود و این فریفتگی، ابعاد غربی دست راستی و دست چپی یا لیبرال و سوسیالیستی دارد.

دوره‌ی سوم، مرحله‌ی بازندگی است، که ایران کاملاً خود را در تله‌ی غرب و در دو قطب غرب و شرق آن، جای داده است.

دوره‌ی چهارم، با سقوط رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی و ضربه‌های محکمی که به ایدئولوژی غربی وارد شد و با ظهور بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که مختص دوره‌ی آشفتگی است، شروع می‌شود. نام‌برده معتقد است که غرب‌شناسی در ایران اکنون در این مرحله است و سعی و کوشش دارد، تا خطوط شناخت صحیح غرب را پیدا و ترسیم کند. (همان، ۱۰)

تقسیم بندی تاریخ غرب‌شناسی در ایران به عصرهای شیفتگی، فریفتگی، بازندگی و مانند آن اگر چه ممکن است نسبت به جریان غالب غرب‌شناسی در هر دوره‌ای درست باشد، اما نمی‌توان آن را بر همگان اشاعه داد؛ زیرا درست در همان مقاطعی که نویسنده مذکور از آن‌ها به‌عنوان عصر غرب‌شناسی توصیفی یاد کرده است، جریان غرب‌شناسی انتقادی نیز، وجود داشته است. اگرچه در مقاطعی یکی از این دو رویکرد به رویکرد نسبتاً غالب تبدیل می‌شده است؛ اما این به‌معنای نفی رویکرد دیگر، در آن مقطع و نادیده گرفتن آن نباید تلقی شود.

۵. حاج مهدی قلی خان هدایت معروف به مخبرالسلطنه (۱۲۸۰ - ۱۳۷۵ ق)

حاج مهدی قلی خان هدایت، فرزند علی‌قلی خان مخبرالدوله و نوه‌ی رضا قلی خان هدایت است. او ملقب به امیر الشعرا و متخلص به هدایت بوده و در عصر ناصرالدین شاه و به دنبال مرگ پدرش، به مخبرالسلطنه ملقب گردید.

حاج مهدی قلی خان در سال ۱۲۸۰ ق متولد شد. نام‌برده خود در خاطراتش در این زمینه آورده

است:

«تاریخ تولد نگارنده، را هفتم شعبان ۱۲۸۰ ق، از تلگراف به تبریز گفتند. رضا قلی خان مهدی‌ام نام نهاد و به این اسم تا زمان مظفرالدین شاه معروف بودم تا آن‌که پس از فوت پدرم لقب مخبرالسلطنه بر من تحمیل شد.» (هدایت، ۱۳۷۱: ۳۱)

او بعد از فرا گرفتن مقدمات در سال ۱۲۹۵ ق در سن پانزده سالگی همراه برادر بزرگ‌ترش به اروپا رفت و در شهر برلین آلمان به تحصیل پرداخت. دو سال بعد در سال ۱۲۹۷ ق، پس از فراگیری زبان آلمانی و آشنایی با زبان‌های فرانسوی و انگلیسی به ایران بازگشت. «نوبت کودکی گذشت. لوحه و قلم درکار آمد. در چهارده سالگی پدرم به فرنگ فرستاد. پس از دو سال معاودت اتفاق افتاد.» (هدایت، بی‌تا: ۳۰۵)

او بعدها به‌عنوان معلم زبان آلمانی به دارالفنون رفت و در سال ۱۳۱۱ ش، پیش‌کار ناصرالدین شاه شد. وی در سال ۱۳۱۶ ق، به ریاست پست‌خانه و گمرک و تلگراف‌خانه تبریز رسید و بعد از آن سرپرستی مدارس علمیه تهران را عهده‌دار شد.

در جریان انقلاب مشروطه، او نقش برجسته‌ای بین دربار و مجلس داشت و از اعضای بلند پایه هیئت تنظیم و تدوین قانون انتخابات مجلس بود. وی در اولین کابینه، پس از مشروطه، به ریاست سلطان علی‌خان وزیر افخم به وزارت معارف منصوب شد. پس از آن وی مسؤلیت‌های متعددی چون: حکومت آذربایجان، حکومت فارس، وزیر فواید عامه، وزیر دادگستری و غیره را بر عهده گرفت. حاج مهدی قلی‌خان در عصر رضا خان تا قبل از سال ۱۳۰۶ ش، در کابینه‌های متعددی حضور داشت. او در خرداد ۱۳۰۶ ش، به سمت نخست‌وزیری برگزیده شد، که تا سال ۱۳۱۲ ش، به مدت شش سال در این سمت باقی بود. مخبرالسلطنه قبل از نخست‌وزیری در کابینه مستوفی‌الممالک، وزیر فواید عامه بود. وقتی در خرداد ۱۳۰۶ ش، مستوفی از ریاست دولت کناره‌گیری کرد، قرعه به‌نام هدایت اصابت کرد. البته در این انتخاب رای و اراده تیمورتاش بسیار موثر بود چون شاه حق انتخاب نخست‌وزیر را به جز خودش به او داده بود.

«سعی تیمورتاش در تغییر تصمیم مستوفی موثر نیفتاد. ۱۵ خرداد دیرگاه به منزل من آمد که مستوفی در استعفا مجد است. شاه نظرش به تو است. اظهار عجز کردم اصرار کرد که طفره مناسب نیست. من از کماهی جریانات پس از رفتن به تمیز آگاه نبودم. آن شب را مهلت خواستم. صبح دیگر، به سعدآباد رفتم خدمت مستوفی رسیدم و تفصیل را گفتم. فرمودند محال است قبول کنم. از من گذشته است تو باشی بهتر است. در پشت و روی کار غور کردم و با بعض دوستان شور. غالب را عقیده

به مضمون این شعر بود: خلاف رای سلطان رای جستن؛ خصوص با مزاج پهلوی که طبعاً دیکتاتور است. معتمداً به نویدی که حضرت حسین علیه التحیه و السلام در رویا به من داده بودند دنده به قضا در دادم.» (هدایت، ۱۳۷۱: (ب)، ۳۷۳)

مخبر السلطنه در کتاب افکار امم به ماجرای این رویای خود اشاره می‌کند. (هدایت، بی‌تا: (الف)، ۲۶۲) به نظر مخبر السلطنه آن مقطع اوقاتی سخت بوده است و بخت او را در رهایی از آن یاری داده است. (همان، ۳۰۵)

«از این تاریخ (۱۳۰۴ ش) رای رای پهلوی است. وزرا واسطه بین وزارت‌خانه و شاه، نقیر و قمطیر باید به عرض برسد و آن‌چه امر شد، اطاعت می‌شود.» (هدایت، پیشین: (الف)، ۴۷۱)

علت قرار گرفتن مخبر السلطنه در سمت نخست وزیری رضا خان را علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌هایی که با هم داشتند، شاید بتوان از یک سو در تلاش رضا خان برای استفاده از اعتبار امثال وی در حکومت خویش و از سوی دیگر، کوشش آرام مخبر السلطنه برای تأثیرگذاری بر عمل کرد رضا خان به حساب آورد.

مخبر السلطنه، پس از آن دوره، عزلت انتخاب کرد و بقیه‌ی عمر را در محله‌ی دروس تهران در ملک خود گذراند.

حاج مهدی قلی خان هدایت سرانجام در ۱۹ شهریور ۱۳۳۴ ش، در سن ۹۵ سالگی و در حالی که بیش از نیم قرن سابقه و تجربه خدمت داشت دار فانی را وداع کرد. (بامداد، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۸۷ - ۱۸۴) او در محله دروس موقوفاتی از قبیل مسجد و بیمارستان نیز ایجاد کرد. مقبره او نیز در خیابان هدایت دروس است.

حاج مهدی قلی خان را می‌توان از جمله نقادان تمدن جدید غرب و منتقد نوگرایان افراطی معاصر ایران دانست. شاید بتوان گفت؛ که بین اندیشه‌های او که سال‌ها پیش از وقوع انقلاب اسلامی بروز یافته است، با نگرش انقلاب به تجدد غرب نوعی سازگاری وجود دارد. از این‌رو، چه بسا بتوان از افکار و اندیشه‌های او در این زمینه به‌عنوان نوعی سرمایه‌ی تاریخی در ایران و حتی جهان اسلام برای گذر از فهم نادرست و صوری از تمدن غربی، نام‌برد و یاد کرد که هم‌چنان نیز، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما وی با وجود داشتن این دیدگاه انتقادی، از جمله سنت‌گرایان افراطی نبود، که در مقابل علوم، دانش و صنعت و تکنولوژی غرب، چشم فرو بستند و حتی آموختن زبان بیگانه را هم ائتلاف عمر و دانستن زبان کفر و الحاد پنداشتند. هم‌چنان‌که به رغم آشنایی با اروپا و تحصیل در برلین و مطالعه و مشاهده‌ی بسیاری از آثار تمدن جدید که جمعی از معاصران او را تحت تأثیر قرار داد و

شیفته خود کرده بود و هم‌چنین حضور طولانی در سمت‌های اجرایی و حکومتی حتی در عصر رضا خان و زمان ترویج افکار نوگرایی، اما همواره پای‌بند به سنت و شرع و هویت ایرانی باقی ماند و توفان روزگار در وی چندان کارساز نبود. او همواره در زندگی پای‌بند به دین و اخلاق بود و از دامن آیات و روایات پیشوایان معصوم^(ع) بهره‌وافی برد.

«دعوت جز تشویق به اخلاق نیست و من به فضل الهی همیشه خلق را به راستی و درستی و ترک رزایل و کسب فضایل و خدمت به نوع و مردم دوستی، عدالت و قناعت دعوت کرده‌ام و بحمدالله و المنه پیرامون کجی‌ها و بدی‌ها نگشته‌ام. افکار امم را که نوشته‌ام، همان کتاب است، در هدایت خلق و همه جا به آیات قرآن متوسل شده‌ام.» (هدایت، پیشین: (ب)، ۶۷)

مخبرالسلطنه هدایت، ادیبی برجسته بود و صاحب اشعار فراوان و کتاب تحفه مخبری او همه به نظم است. او بخشی از اشعار خود را هم در کتاب خاطرات آورده است. قلم او در نثر نیز، زیبا و ادیبانه است. جملات او به‌طور عمده، کوتاه و تلگرافی است. هرچند، او در نگارش از واژه‌های کهن نیز، بهره برده است، اما نوشته‌های او برای همگان قابل فهم و درک است.

وی، صاحب آثار متعددی بوده که برخی را به روزگار خود به زیور چاپ نیز آراسته است. او خود برخی از آن‌ها را در کتاب خاطرات نام برده است. (همان، ۲۶) خاطرات و خطرات، تحفه‌ی مخبری، افکار امم، گزارش نامه ایران، فواید الترجمان در تحصیل زبان فرانسه، مجمع الادوار در علم موسیقی و سفرنامه دور کره به عزم زیارت بیت‌الله، برخی از آثار قلمی او را تشکیل می‌دهند.

۶. مخبرالسلطنه و نقد تمدن جدید غرب

مخبرالسلطنه همان گونه که گذشت، از منتقدان تمدن جدید غرب بود. انتقادات او به غرب در آثارش، در قالب نثر و نظم انعکاس و بازتاب یافته است. هر چند او خود هیچ تقسیم‌بندی در نقد خود ارایه نکرده است؛ اما می‌توان نگاه منتقدانه او به غرب را از جهاتی دسته‌بندی کرد. یک بخش انتقادات او به مبانی و پایه‌های تمدن غرب باز می‌گردد. در این بخش می‌توان حتی به شکلی، دیدگاه او در مورد علت شکل‌گیری آن تمدن را نیز، ملاحظه کرد. در حالی که بخش دیگری از نقد او به غرب، به تجلی آن، در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، بازگشت دارد، که بهتر است از آن‌ها با عنوان مظاهر تمدن غرب یاد کرد.

۱.۶. نقد مبانی تمدن غرب

مخبر السلطنه، کتاب خاطرات خود را با نقد می‌گشاید و از زمانه گله‌مند است. او روزگار را عجیب و آشفتنه و هوس را مایه‌ی تجدد طلبی و ترک سنت می‌بیند و می‌گوید:

«روزگاری غریب است و بازار دروغ را فروغ، مجربات کهنه است، بلهوسی تجدد. اسپید و سیاه و زرد و آبی *** هر چاپ زنی مرید یابی» (هدایت، ۱۳۷۱: (ب)، ۲۳)

اما ریشه‌ی این به هم ریختگی از نگاه او، در مغرب زمین نهفته است نه شرق، ولی عیب شرق آن است، که به رغم برخورداری از فرهنگی غنی، به تقلید کور و کورانه از غرب روی آورده است. از دیدگاه وی، دنیا گرایی صرف، بی‌دینی و رها کردن و فراموشی خدا و معنویت و گرایش به مادیت، از اساسی‌ترین مبانی و در جای خود مشکلات غرب است که بعد از قرون وسطی و در پی انقلاب عصر جدید، دامنگیر آن مردمان شده است. او در این باره چنین می‌گوید:

انقلاب معظم آن آمد پدید	پرده را یک‌بارگی اندر درید
رطب و یابس را به هم آمیختند	طرح بی‌دینی به عالم ریختند
مردمانی بی‌لجام و پالهنگ	بی‌خرد بی‌تجربه بی‌فر و هنگ
کرم افکنده به ریشه اعتقاد	راه جوید در فنون انتقاد
اصل مقصد را نهاده در کنار	در فروغ از هر طرف جوید مدار
چون طباع غافل و صورت پرست	فکرشان شد مادی در هر چه هست
خواستندی تا بسازندی جهان	جملگی از آن‌چه محسوس است آن
منکر آثار غیبی آمدند	از قبول خالق‌ی سر بر زدند
هندسی اثبات آن را خواستند	از عقیده مره مره کاستند

(هدایت، ۱۳۸۷: (ج)، ۲۵۳ - ۲۵۴)

مخبر السلطنه، این دوری‌گزیدن از کسب رضای حق و تلاش در راستای هوای نفس را نوعی عدم بلوغ می‌داند که دامن‌گیر غرب شده است. او در این زمینه می‌گوید: «سعدی در گلستان گوید: جمعی از حکما در بلوغ صحبت می‌داشتند که علامت آن چیست؟ هر کس چیزی گفت. صاحب‌دلی گفت: بلوغ آن است که در بند رضای حق بیش‌تر باشی، تا در بند هوای نفس. حال حق را از بین برده‌اند مانده است هوای نفس و بندگی شهوات. این است حال مائه ۱۹ در اروپا.» (همان، ۲۲)

مهدی قلی‌خان، علت توجه به این نگرش جدید، در غرب را از یک سو ضعف آموزه‌های قرون

وسطای کلیسا و از سوی دیگر، به سبب تفتیش عقاید و هم‌چنین ظهور مارتین لوتر و اندیشه‌ی پروتستان می‌بیند و در این باب، چنین می‌گوید:

<p>جاری از نهر ارسطو در جهان با اصول کاتلیکش بافته لنگ لنگان روزگای می‌گذاشت از کلیسا شاخ دانش بارور کش به افکار کهن سازش نبود رانده و محروم از رحمت شدی محضری بنوشت لوطر باب‌ها مر کلیسا را به بال و پر گرفت اصل و فرع هر دیانت را گزند</p>	<p>تا مئه‌ی پانزده آب علم هان هم ز افلاطون عرفان یافته این اصول، اما پرو پایی نداشت در سیاست پاپ را بد کر و فر گر کسی او فکر تازه می‌نمود مورد تکفیر و بس محنت شدی اندر این اثنا ز حزب پاپ‌ها جنگ سی ساله همانا در گرفت داد آزادی ز هر سو شد بلند (همان، ۲۵۳)</p>
--	---

این نگرش جدید مادی غرب، می‌توانست، در عرصه‌های مختلف ظهور و بروز یابد. از نظر مخبرالسلطنه، این نگرش دنیا‌گرایانه در حوزه اقتصاد، خود را در شکل حرص و طمع شدید به جمع‌آوری دارایی، مال و ثروت نشان داد. او گوید:

«ده هزار سال است، طرح آزادی می‌ریزند و لاف دموکراسی می‌زنند و هیچ‌وقت گرفتاری، این گونه عالم‌گیر نبوده است و فرغت بدین پایه نرسیده بود. از خدا منصرف و به طلا معترف، چنان می‌نماید که در گرداب اقتصاد و غلو در صادرات بازی خود را باخته است. اگر مات نشود، پات خواهد شد.» (هدایت، پیشین: (ب)، ۲۳)

وی این گرایش غرب، به امور مادی را که از آن با عنوان ماتریالیسم یاد می‌نماید، به سنگلاخی تشبیه می‌کند که غرب و مردمان آن را در خود سخت گرفتار ساخته است وی در این مورد گوید: «برگشتن به سوی حق برای مردم اروپا خصوص آن‌ها که خود را منورالفکر می‌دانند، مشکل‌تر است، تا مردم مشرق زمین، چه ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم و وارد سنگلاخ ماتریالیسم، نشده‌ایم.» (همان، ۳۰۷) به باور مخبرالسلطنه، این مادی‌گرایی، اگر چه در قرون شانزدهم به بعد خود را کم‌کم نشان داد، اما اوج خود را در قرون معاصر و به‌خصوص قرن بیستم آشکار کرده است او در این باره می‌گوید:

قرن بیستم؛ قرن حرص است و شتاب
 طمطراق قرن بیستم بی‌حد است
 در هوای نفس، کوشد هر که هست
 مادی بیند همه این روزگار
 مسخره گشته است اخلاق و مرال
 هان غنیمت دان دو روزه وقت خویش
 از پی جمع‌آوری سیم و زر
 (هدایت، پیشین: (ج)، ۳۵ و ۱۴۴)

گل نمودن بهر صید آن‌جا که آب
 نعمتش گر ده بود، محنت صد است
 دست بالا را بخواهد، دست پست
 نیست فکرش در زمانه جز شکار
 کاین چه بحث است و چه بیهوده مقال
 رو برون آور ز ورطه رخت خویش
 راست، طبع موش دارد این بشر

در بررسی اندیشه‌های مخبر السلطنه در زمینه مبانی و علل پیدایش تمدن جدید غرب، برمی‌آید، که هرچند وی به عواملی مانند نقش افراطی کلیسا و تفتیش عقاید در قرون وسطی اشاره دارد و همچنین به تحولات رخ داده در آموزه‌های مذهبی توسط جریان اصلاحات مذهبی (رفرمیسم)، که رهبری آن را کسانی چون: مارتین لوتر، در دست داشتند، اشاره می‌کند؛ اما این همه زمینه‌ها و علل تمدن جدید نبوده است. تاثیر تمدن اسلامی، بر غرب که از طریق جنگ‌های صلیبی و مانند آن شکل گرفت و همچنین رنسانس و حتی جریان استعمار را باید از دیگر، عوامل ظهور آن تمدن دانست که کمتر مورد توجه مخبر السلطنه قرار گرفته است.

۲.۶. نقد مظاهر تمدن غرب

۱.۲.۶. آزادی

نگرش جدید غرب، در عرصه فرهنگی و اجتماعی، خود را در تظاهر به آزادی طلبی بروز داده است. نوع رویکرد به آزادی در غرب و به تقلید از آن در شرق، از نظر حاج مهدی قلی خان نادرست است و وی از این نوع آزادی تعبیر به جنی می‌کند، که بر دیگر جن‌های موجود افزوده شده و اتفاقاً خطر این جن جدید چندین برابر جن‌های سابق است. او می‌گوید: «پس از انقلاب فرانسه، جنی هم سیاسی بر جن‌های عادی افزوده شده است و به اندازه‌ای سر و صدا بلند کرده است که ملل عالم لحظه‌ای از تشنج فراغت ندارند و هر روز غوغایی برپاست. جن‌های عادی به طبایع حمله‌ای اختصاصی داشت، جن آزادی گریبان زن و مرد را گرفته است، از شش طرف می‌کشد.» (همان، ۸۸)

مخبر السلطنه هدایت، مفهوم آزادی را وسیله‌ای می‌داند، که مورد سوء استفاده برخی قرار گرفته است و از آن استفاده نادرست می‌کنند. او در این باره تصریح می‌کند: «لفظ آزادی مفتاحی شده است،

که تا هر اندازه، شر و فساد را تحت این لفظ جایز می‌دانند و عوام کالانعام هم کور کورانه فریب آن لفظ را می‌خورند. « (همان، ۳۱۸ - ۳۱۹)

از نظر مخبرالسلطنه، کسانی می‌خواستند، خودسری را به نام آزادی به دست آورند و این نادرست است. آزادی خواهی هرگز، نباید با قانون‌گرایی، مقابله داشته باشد و انسان‌ها خواستار حذف همه‌ی قیود شوند، که در این صورت به هرج و مرج می‌انجامد. او در این زمینه می‌گوید: «در اوایل مشروطیت، در محفلی از من پرسیدند: چه می‌گویی در آزادی؟ محفل رنگینی بود و جماعت هم آشفته‌تر از افکار من. در آن مجلس گفتم: به تعبیری که می‌کنند معتقد نیستم و عرض می‌کنم تا چه منظور باشد. سعدی گوید: من آزادی نمی‌خواهم که با یوسف به زندانم. حافظ نیز گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

گرفتاری در خواستن است و آزادی مطلق در نخواستن یا اقلا به اندازه و متناسب خواستن. آزادی در لغت رهایی از قیدی است نامطبوع و قیود به اختلاف اخلاق متفاوت. آزادی اشخاص دست باز در حرفت است آزادی، جماعت تبعیت از رسم و آداب و قانون. آزادی که بر سر زبان‌هاست خودسری است و اول هرج و مرج. آزادی مطلق در عدالت مجری است. منتهای آزادی نهایت قید است به قانون. در تحت کلمه‌ی آزادی، ظلم‌ها شده است و امروز از همه وقت بیش‌تر. هر جا رفتیم و هر چه شنیدیم از آزادی جز ادعا ندیدیم. همه گرفتار اخلاق خودشان بودند. بخل و آرزو حسد بر همه مستولی و خودخواهی و بدبینی. تعدی همه جا حکم‌فرما بود. ندیدیم قومی را که از نظمیه، امنیه، نظام، مجلس و عدلیه مستغنی باشند. « (هدایت، پیشین: (الف)، ۱۸۴)

سوء استفاده از لفظ آزادی، از نظر مخبرالسلطنه، از راه‌های چندی صورت می‌گیرد. یک راه بهره‌گیری نادرست از آن، در مقوله زبان و نوشتار است. وی بر این باور است؛ که از این لحاظ، مفهوم آزادی بهانه‌ای شده است، برای یاوه‌سرایی و نه حق‌گویی و این واقعیتی است که از نظر وی در روزنامه‌های آن زمان تحقق می‌یافته است. نقد مخبرالسلطنه، نسبت به آزادی، در واقع معطوف به کسانی است، که از آزادی سوء استفاده می‌کردند و این رفتار هم در اروپا و هم در جامعه‌ی ایران در عصر وی، ظهور و بروز یافته بود؛ اما با این وجود به نظر می‌رسد؛ ارزش و اهمیت آزادی کم‌تر، مورد توجه مخبرالسلطنه قرار گرفته است. حداقل تجربه‌ی زیست وی در عصر استبداد قاجاری و رضا خانی می‌توانست سبب ارج نهادن بیش‌تر وی، به آزادی باشد. همان‌گونه که تقاضای آزادی از خواست‌ها و شعارهای اصیل در بیش‌تر انقلاب‌ها، از جمله در انقلاب اسلامی ایران بود.

۲.۲.۶. زنان و نظام خانواده

به هم خوردن نظام خانواده و شکل‌گیری ارتباط‌های نامشروع به‌جای آن، از دیدگاه مخبر السلطنه، آفت دیگری است، که تمدن جدید غرب را در گیر خود کرده است و از نظر او این‌گونه رفتارها نیز، زیر لوای برداشت نادرست از آزادی صورت می‌پذیرد. او البته زنان را بازنده‌ی این جریان دانسته و جزء کسانی می‌داند که در غرب جدید به آن‌ها ستم می‌شود. مخبر السلطنه، برای توضیح نظر خود از حوادث دو شهر مشهور اروپایی یاد می‌کند و به توصیف اوضاع آن‌جا می‌پردازد، شهرهایی که به زیبایی شهره‌اند و زندگی در آن‌ها آرزوی خلقی بسیار.

«پاریس را عروس شهرها گفته‌اند؛ دامادها از همه جا به پاریس رو می‌آورند و روزگاری به نشاط می‌گذرانند بساط عشرت این‌جا گسترده است کاخ‌ها بهشت آسا، مرتب در غرفاتش حوران هور لقا غلمانان سر به هوا را پذیرا. پتیاره‌ای آن منزل را اداره می‌کند. زنان جوان به جهت هوای هفته‌ای نوش، سال‌ها گرفتار نیشند. نصف مزد ایشان که بهای جوهر جان است بدان پتیاره می‌رسد. در برابر نصف دیگر از خوردنی و پوشیدنی انگاره گرفته شده است، که آن بدبختان از زیر بار قرض‌رهایی ندارند. مادامی که مقروضند باید بسوزند و بسازند. اگر اعیانا فرار کنند به حکم قانون آن‌ها را تسلیم آن جهنم بهشت نمون می‌کنند. این است که در شهرهای دیگر، دلبر کم است لکن آزادند. این‌گونه ستم‌کاری منحصر به کانون آزادی است. در برلن برای جلب مسافر دولت قدری چشم بر هم نهاده، از جنس لطیف در بعضی قهوه‌خانه‌ها منتظر حریف نشسته‌اند.» (همان، ۱۲۵ - ۱۲۶)

وی در جایی دیگر، به وضع آمریکا و شهر واشینگتن اشاره کرده و می‌نویسد: «در روزنامه خواندم که در واشینگتن از ۴۳ هزار عقد که در یک سال بسته شد تا آخر سال ۲۳ هزارش به طلاق کشید. از آن‌چه از اخلاق ستوده در مدارس گفته می‌شود در محافل خصوصی و عمومی، تئاتر، سینما، قهوه‌خانه‌ها، خلاف آن را در معرض مشاهده می‌آورند. فسق و فحشا، دزدی، جاسوسی و به قول لامارتین بشر بساطی مخرب‌تر از صحنه تئاتر در تخریب اخلاق نگسترده است. مفتضح‌تر روزنامه‌هاست که یومیه چاپ می‌زنند و عفت را خفیف می‌کنند.» (همان، ۱۲۴ - ۱۲۵)

مخبر السلطنه، این مشکلات تمدن جدید را نوعی درد بی‌درمان می‌داند که ریشه در همان نگاه مادی دارد. او به هم خوردن نظام خانواده و شکل‌گیری ارتباط‌های نامشروع زن و مرد را پایه و اساس بسیاری از مشکلات غرب می‌بیند که ریشه در همان نگاه مادی دارد. (همان، ۱۳۲ - ۱۳۳)

از نگاه منتقدانه‌ی مخبر السلطنه، به هم خوردن نظام خانواده و شکل‌گیری روابط نامشروع در مغرب زمین نیز در نوع نگاه جدید غرب به جنس زن ریشه دارد. زنان هرچند به ظاهر از وضعیت بهتری نسبت

به گذشته برخورد دارند و در کنار مردان در جامعه حضور یافته‌اند و حتی برخی از مشاغل را نیز عهده دار شده‌اند؛ اما به گمان وی شخصیت زنان در غرب پایمال شده است. از این رو، او ضمن نقد نگاه غریبان به زن از جایگاه والای آن، در اسلام سخن به میان می‌آورد. مخبرالسلطنه در باب نگاه اسلام در این مقوله، بر این باور است، که در زن در میان هیچ قومی و هیچ قانونی چون قانون اسلام منزلتی که شایسته‌ی مقام او در جامعه است، نداشته و ندارد. به اعتقاد او هر چند در اروپا زن را جلو می‌اندازند و تشریفاتی برای آن قرار داده‌اند؛ اما همگی صوری است، ولی در حقیقت زنان در آن جا از تمام حقوق شخصیت محروم هستند. (همان، ۱۲۸)

۳.۲.۶. نظام اقتصادی سرمایه‌داری

تکیه بر بازار آزاد و شکل‌گیری رقابت، در عرصه‌ی انباشت سرمایه از ویژگی‌های دیگر غرب به نظر مخبرالسلطنه است. این نگرش اقتصادی در عرصه‌ی جامعه به توزیع ناعادلانه ثروت منتهی می‌شود. این بی‌عدالتی در توزیع ثروت که همزمان با رشد جمعیت و شکل‌گیری شهرهای بزرگ اتفاق می‌افتد موجب پیدایش طبقات فقیر و غنی گردیده و خود زمینه‌ساز نزاع دایمی اجتماعی بین آنان شده است.

شهر چون جمعیتش بسیار شد	زندگی مرد و زن دشوار شد
فسق و جرم و دزدی و اخلاق بد	زاز دحام خلق پیدا می‌شود
گر به پاریس و به لندن بگذری	حال درویش و غنی را بنگری
بس تفاوت بینی اندر زندگی	از حد اسراف تا درماندگی
یک طرف بینی محلات کثیف	وز دگر سو آن محلات نظیف
بینوایان را شده طاقت ز دست	زیرو رو خواهند آخر هر چه هست
چند بتوان دید و کف نفس کرد	آرزو را در دل خود حبس کرد
زنجیر آخر گریبان چاک کرد	تا حساب محتکر را پاک کرد
انقلاب آخرین اندر فرنگ	جنگ سرمایه است با داس و کلنگ

(هدایت، پیشین: (ج)، ۳۲ - ۳۳)

شکل‌گیری نظام طبقاتی، در غرب که در پی نظریه بازار آزاد و رقابت در تولید و کسب ثروت پدیدار شده بود از دیدگاه مخبرالسلطنه پایدار نیست و به انقلاب طبقه کارگر با سرمایه‌داران منتهی خواهد شد. به نظر می‌رسد؛ این دیدگاه مخبرالسلطنه و پیش بینی او برگرفته از نگرش مارکس باشد؛ زیرا او نیز سرانجام فاصله شدید طبقاتی در غرب را وقوع انقلاب عظیم اجتماعی می‌داند که به فروپاشی نظام سرمایه‌داری و شکل‌گیری نظام کمونیستی منتهی خواهد شد.

۴.۲.۶. سیاست بین‌الملل

از دیدگاه هدایت، بسیاری از آن‌چه کشورهای غربی، انجام داده‌اند، هم‌چون: استعمار و دست اندازی به سرزمین‌های دیگران و حتی جنگ‌های جهانی همه از همین حرص مادی و روحیه‌ی چابیدن دیگران نشات می‌گیرد که از مبانی تمدن جدید است. او در این مورد چنین اظهار می‌دارد: «در اثر همان حرص است، که امروز چنگ در مسکن دیگران می‌افکنند که توسعه مکان می‌خواهیم لا والله بردن محصول بی‌چارگان می‌خواهند. اختراع اسلحه برای دفع ببر و گرگ بود نه چون گرگ در گله افتادن. جنگ بین‌الملل را چو سبب بشکافیم نبود جز این که تو نچاپ که من بچاپم و این که صلح شان سر نگرفت از این بود که تقسیم ارث بی‌رضایت وارث کردند.» (هدایت، ۱۳۱۷: د)، (۱۱-۱۲)

مخبر السلطنه، بر این باور است؛ که این حرص مادی در عرصه سیاسی نیز پیوسته خود را نشان داده است. وقتی همگان به دنبال ثروت اندوزی و کنار زدن رقبا باشند، حاصل آن، شکل‌گیری مناسبات ناسالم بین‌المللی و غیر معتبر بودن قراردادها و معاهده‌هاست. «دیپلوماسی ایجاد روابط حسنه بود حال تدارک مناسبات سبئه است. قول و قرار اعتبار ندارد. فکر سود بر اندیشه اصلاح می‌چربد.» (هدایت، پیشین: ب)، (۲۵)

۵.۲.۶. هشدار به شرق

مخبر السلطنه، هر چند منشا خطای عصر حاضر را در گرایش مادی‌گرایانه‌ی غرب، می‌بیند و آن را در آثار خود مورد نقد قرار می‌دهد، اما وی به شرق نیز نظر دارد. خطای شرق در خودباختگی در مقابل غرب و پیروی کور و کورانه از آن است. مهدی قلی خان می‌کوشد؛ شرق را از این پیروی بی‌پایه باز دارد و آن را به بازگشت به خویشتن فرا بخواند. این‌گونه می‌گوید: «فرزین به دست آسیاست اگر فریب بزرگ نخورد و گزک را از دست ندهد.

ای پیر سال خورده بیای خرد بیوی	سرچشمه باقی است اگر رفته آب جوی
منگر به طمطراق و ره بخردان بگیر	ورنه بطمطراق بمانی توهم اسیر
پیری تو نقش جوانان نزیببت	این حرف‌های تازه مبادا فریببت
اگر به تقلیدهای زشت قدمی پیش رفته‌ای واپس گذار؛	تو هنوز اندر خم یک کوچه‌ای.»

(همان، ۲۳)

۷. لزوم بهره‌گیری از دانش غرب

یکی از مسایل بسیار مهم و اساسی، مسالهی لزوم بهره‌گیری از دانش غرب، در اندیشه مخبرالسلطنه، بود. بنابراین، توجه مخبر السلطنه، به نقد تمدن جدید غرب و بازداشتن شرق از پیروی و تقلید از آن، البته به معنای نفی مطلق غرب در اندیشه‌های او نیست؛ زیرا وی با دانش غرب آشنا بود و لزوم بهره‌گیری از آن را برای شرق ضروری می‌دانست. از نظر وی تمدن غرب دارای دو چهره است. یکی تظاهرات در بولوارها و دیگری تمدن ناشی از لابراتوارها و تمدنی که مفید است و قابل تقلید دومی است. مخبرالسلطنه خود بر این ضرورت بهره‌گیری از علم غرب از یک سو و کنار نهادن تقلید و رسوم غرب از سویی دیگر، تصریح می‌کند: «از علم مغرب استفاده کن و از آداب استعاده. آن چه در مغرب کردند منجر به غروب امنیت و آسایش شد. مطلع تمدن، وقتی است که از مشرق طلوع کند. چه نداری؟ آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری.» (هدایت، پیشین: (ب)، ۲۳)

دیدگاه مخبرالسلطنه، در تفکیک دو چهره‌ی تمدن غرب و توصیه، به اخذ یکی و ترک تقلید دیگری اهمیت بسیار دارد و از این لحاظ، می‌توان گفت؛ که بین اندیشه‌های وی با اندیشه‌ی برخی دیگر، از متفکران معاصر دنیای اسلام هم‌چون: اقبال لاهوری مشابَهت زیادی یافت می‌شود آن‌جا که جوانان را به فراگیری علم و فن غرب و نه، تقلید رفتار و لباس آن‌ها فرا می‌خواند:

شرق را از خود برد تقلید غرب	باید این اقوام را تفقید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و رباب	نی ز رقص دختران بی‌حجاب
محکمی او را نه از لادینی است	نی فروغش از خط لاتینی است
قوت افرنگ از علم و فن است	از همین آتش چراغش روشن است
علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ	مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ

(لاهوری، ۱۳۶۱: ۴۳۰)

نتیجه‌گیری

دوران معاصر، نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از مناطق جهان، دوران آشنایی با تمدن جدید مغرب زمین بوده است. با شروع این آشنایی که در ایران از حدود صفویه آغاز شد، به تدریج نوعی شناخت نسبت به آن تمدن و مظاهرش در بین متفکران شکل گرفت که از آن با عنوان غرب‌شناسی می‌توان یاد کرد. البته غرب‌شناسی ایرانیان از صفویه تا امروز یکسان نبوده است، بلکه در زمان‌های مختلف، نگرش‌ها و رویکردهای مختلفی در این زمینه وجود داشته است. بر خلاف دیدگاهی که معتقد است: غرب‌شناسی همواره در تاریخ ایران در شکل تمجیدی خودنمایی کرده است باید گفت؛ که رویکرد انتقادی به غرب نیز در بین متفکران ما وجود داشته است. غرب‌شناسی تمجیدی در مواقعی از تاریخ این سرزمین هم‌چون: عصر رضا خان و دوره‌ی پهلوی اگر چه به تبع گره خوردن با سیاست غلبه یافت، اما این به‌معنای نفی دیدگاه غرب‌شناسی انتقادی در آن روزگار نیست.

حاج مهدی قلی خان هدایت، مشهور به مخبر السلطنه، از مردان اهل قلم و عرصه سیاست در تاریخ معاصر ایران است. وی به رغم چندین سال حضور در غرب و گذران بخشی از تحصیلات خود در برلین، بینشی روشن و اندیشه‌ای استوار داشت. او بر خلاف جریان و گفتمان غالب غرب‌گرایی تمجیدی در عصر پهلوی و رضا خان، به نوعی انتقاد از تمدن غرب و آثار آن روی آورد. حاج مهدی قلی خان از جمله نقادان تمدن جدید غرب و منتقد نوگرایان افراطی معاصر ایران بود. بین اندیشه‌های او که سال‌ها پیش از وقوع انقلاب اسلامی بروز یافته است، با نگرش انقلاب اسلامی، به تجدد غرب، نوعی سازگاری وجود دارد. از این‌رو، چه بسا بتوان از افکار و اندیشه‌های او در این زمینه به‌عنوان نوعی سرمایه‌ی تاریخی در ایران و حتی جهان اسلام، برای گذر از فهم نادرست و صوری از تمدن غربی یاد کرد که در شرایط کنونی، هم‌چنان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

مخبر السلطنه هدایت، به‌عنوان یک نویسنده‌ی مسلمان ایرانی، بنیان تمدن جدید غرب را بر نوعی مادِی‌گری و دوری از معنویت می‌بیند و علت آن را ضعف تعالیم و آموزه‌های کلیسا، تفتیش عقاید و مانند آن، می‌داند. از نظر او، این بنیان مادی‌گرایانه، سبب گردیده است، تا تمدن غرب در عرصه‌ی اقتصاد، در شکل حرص و طمع شدید به جمع‌آوری دارایی، مال و ثروت تجلی یابد و در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل نیز، در قالب استعمار خودنمایی کند. او از همین زاویه مفاهیمی چون: آزادی و وضعیت زن در غرب را نیز، مورد انتقاد قرار می‌دهد. مخبر السلطنه، البته مطلق غرب را نفی نمی‌کرد،

بلکه تقلید از ظواهر آن را ناروا می‌دانست؛ اما از سویی دیگر، بی‌توجهی به علم و دانش غرب را غلط می‌شمرد و به زبان خودش، وی نهی کننده، از تقلید تظاهرات بلواری و دعوت کننده به فراگیری فعالیت‌های لابراتواری غرب بود. در جریان مواجهه‌ی شرق با غرب، مخبرالسلطنه یادآور میراث عظیم تاریخی شرقی است. او رها کردن آن و پیروی کور و کورانه، از غرب را تقلیدی نادرست می‌داند.

ریشه‌ی این نوع نگاه به جهان غرب، را باید در اندیشه‌ی مخبرالسلطنه‌ی هدایت، که او را به شخصیت‌های دیگری در جهان اسلام، همانند اقبال نزدیک می‌کند، در اموری چند دید. برخورداری از اندیشه‌ی دینی و پای‌بندی به آن، از جمله عواملی است که سبب شکل‌گیری این اندیشه‌ی انتقادی در وی شده است. عامل دیگر، را باید در تجربه‌ی طولانی و کسب پختگی او در زندگی شخصی و سیاسی جست‌وجو کرد. تعلق خاطر به پیشینه‌ی تاریخی و تمدنی ایرانی و شرقی نیز، خود سبب نوعی اعتماد به نفس در وی شده است، که چون: دیگران، شیفته‌ی ظواهر فریبده‌ی تمدن جدید نشود. از سویی دیگر، روی آوردی افراطی به مظاهر تمدن غربی و مدرنیزاسیون گسترده در عصر پهلوی اول نیز، وی را برآشفته کرده و به نقد ماهیت تمدن جدید وادار کرده است.

در مقایسه وی، با جریان غالب روشن‌فکران ایرانی، به نظر می‌رسد؛ بتوان وی را در زمره‌ی بزرگان غرب‌شناسی انتقادی در تاریخ معاصر ایران به حساب آورد، که بازخوانی افکار و اندیشه‌هایش، حتی برای شرایط کنونی نیز، که نگاه انتقادی به غرب قوت بیش‌تر و فراوانی دارد، مفید است و مویدی بر درک و فهم امروزین از دنیای غرب، به شمار می‌رود. با این تفاوت که نقد او در روزگاری شکل گرفت، که به واسطه عقب ماندگی‌های اجتماعی ایران و بالندگی غرب در آن روزگار، تمجید و ستایش از غرب، در نگاه و رفتار بسیاری از بزرگان موجی گسترده داشت و نوعی شاخصه‌ی روشن‌فکری محسوب می‌شد. از این‌رو، چه بسا بتوان مخبرالسلطنه، را از بانیان و پیشوایان مکتب غرب‌شناسی انتقادی در ایران معاصر، به شمار آورد.

فهرست منابع

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (م ۱۳۱۳ ق)، (۱۳۶۳ ش)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
۲. اکبری، محمد علی (۱۳۸۵ ش)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی)، چاپ اول.
۳. ایلیچی شیرازی، ابوالحسن خان (۱۳۶۴ ش)، حیرت‌نامه (سفرنامه ابوالحسن خان ایلیچی به لندن)، به کوشش حسن مرسل‌وند، تهران، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی پارسا (پیک فرهنگ)، چاپ اول.
۴. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰ ش)، تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب، قم، انتشارات پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۵. بامداد، مهدی (۱۳۶۳ ش)، شرح حال رجال ایران، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.
۶. بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶ ش)، علما و رژیم رضا شاه: نظری بر عمل کرد سیاسی - فرهنگی روحانین در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۲۰ ش، تهران، انتشارات موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ سوم.
۷. بهنام، جمشید (۱۳۷۵ ش)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، انتشارات فرزانه روز، چاپ اول.
۸. بیگدلو، رضا (۱۳۸۰ ش)، باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران، نشر مرکز، کتاب ماد، چاپ اول.
۹. تاج‌السلطنه (۱۳۶۱ ش)، خاطرات تاج‌السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۰ ش)، رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.
۱۱. جهان‌گیر میرزا، عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۴ ش)، تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجار از سال ۱۲۴۰ - ۱۲۶۷ ق)، تهران، انتشارات علم، چاپ اول.
۱۲. حایری، عبدالهادی (۱۳۶۷ ش)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۱۳. حکمت، علی اصغر (۱۳۵۵)، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران، شرکت چاپ پارس، چاپ اول.

۱۴. خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۰ ش)، گفتمان تجدد، تهران، انتشارات کتاب فردا، چاپ اول.
۱۵. خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳ ش)، توسعه و نوسازی ایران در دوره‌ی رضا شاه، تهران، جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی، چاپ اول.
۱۶. دانیل، دایان مک (۱۳۸۰ ش)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین علی نوذری، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
۱۷. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۳ ش)، درباره غرب، تهران، انتشارات هرمس، ویراست و چاپ سوم.
۱۸. دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲ ش)، حیات یحیی، تهران، انتشارات عطار و فردوسی، چاپ چهارم.
۱۹. رایین، سیما و رایین، اسماعیل (۱۳۷۹ ش)، واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، تهران، نشر رایین، چاپ اول.
۲۰. رستمی، فرهاد (۱۳۷۸ ش)، پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، جلد اول رضاشاه، تهران، انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم.
۲۱. رهدار، احمد (۱۳۹۱ ش)، غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر، با ویرایش حسن حسن خانی، قم، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۲. رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۴ ش)، غرب شناسی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، چاپ اول.
۲۳. شقاقی، حسین قلی خان (م ۱۲۹۹ ش)، (۱۳۵۳ ش)، خاطرات ممتحن الدوله، زندگی‌نامه میرزا مهدی خان شقاقی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۲۴. شیرازی، میرزا صالح (۱۳۴۷ ش)، سفرنامه، به اهتمام و مقدمه اسماعیل رایین، تصحیح محمد شهرستانی، تهران، نشر روزن، چاپ اول.
۲۵. خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الدین عبدالنبی (م ۱۲۶۶ ق)، (۱۳۸۰ ش)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (طبع و نشر)، چاپ اول.
۲۶. صادقی، فاطمه (۱۳۸۴ ش)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران دوره پهلوی اول، با ویرایش علی قاسمی، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول.
۲۷. صلاح، مهدی (۱۳۸۴ ش)، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول.

۲۸. علیزاده بیرجندی، زهرا و رجب‌لو، قنبرعلی (۱۳۸۹ش)، «نقد و بررسی سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ با رویکرد تحلیل گفتمان»، مشهد، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۸، بهار.
۲۹. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷ش)، مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران، تهران، انتشارات پژوهش‌گاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۳۰. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۰ش)، روحانیت و تجدد با تاکید بر جریان‌های فکری - سیاسی حوزه علمیه قم، با ویرایش عباس جباری مقدم، قم، انتشارات پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۳۱. فردوست، حسین (۱۳۷۰ش)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.
۳۲. فلاح‌زاده، سید حسین (۱۳۹۱ش)، رضا خان و توسعه ایران، تهران، انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۳۳. کرونین، استفان (۱۳۸۳ش)، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول.
۳۴. کسروی، احمد (۱۳۶۳ش)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ شانزدهم.
۳۵. لاهوری، اقبال (۱۳۶۱ش)، کلیات اشعار فارسی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ دوم.
۳۶. لک‌زایی، نجف (۱۳۹۱ش)، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، قم، انتشارات پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۳۷. مجتهدی، کریم (۱۳۷۹ش)، آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب، تهران، انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۳۸. معیرالممالک، دوست‌علی خان (۱۳۹۰ش)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، انتشارات تاریخ ایران، چاپ چهارم.
۳۹. مکی، حسین (۱۳۷۰ش)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات علمی.
۴۰. مولانا، حمید (۱۳۸۰ش)، ظهور و سقوط مدرن، تهران، نشر کتاب صبح، چاپ اول.
۴۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴ش)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.

۴۲. نجفی، موسی (۱۳۷۵ ش)، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی (دهه‌های نخستین یک‌صد سال اخیر ایران)، تهران، انتشارات پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۴۳. واحد، سینا (۱۳۶۱ ش)، قیام گوهر شاد، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، اداره کل تبلیغات و انتشارات، چاپ اول.
۴۴. وحدت، فرزین (۱۳۸۲ ش)، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول.
۴۵. هاکس، مریت (۱۳۶۸ ش)، ایران افسانه و واقعیت؛ خاطرات سفر به ایران، ترجمه محمد حسین نظری‌نژاد، محمد تقی اکبری و احمد نمایی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴۶. هدایت (مخبرالسلطنه)، حاج مهدی قلی خان (بی‌تا)، افکار امم، تهران، نشر چاپ‌خانه علمی، چاپ دوم.
۴۷. _____ (۱۳۸۷ ش)، تحفه مخبری (یا کار بیکاری)، باهتمام محسن معینی، تهران، نشر چشمه، چاپ اول.
۴۸. _____ (۱۳۷۱ ش)، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
۴۹. _____ (۱۳۱۷ ش)، گزارش نامه ایران (بخش نخستین گزارش ایران پیش از اسلام)، به اهتمام محمد علی صوتی، با مقدمه سعید وزیری، تهران، نشر نقره، چاپ اول.
۵۰. همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۹ ش)، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، کتاب ماد، چاپ اول.